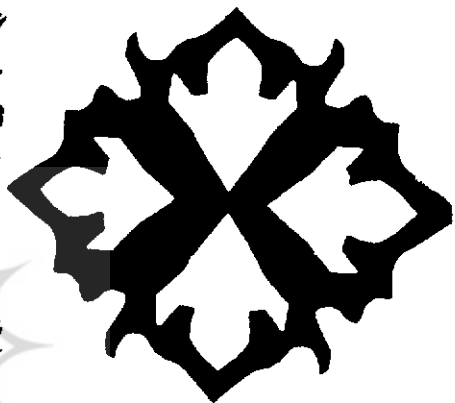




مردم لجوج و ماجراجو

۶ - ويستعجلونك بالسيئة قبل الحسنة وقد
 خلت من قبلهم المثلثات وان ربك لذو مغفرة
 للناس على ظلمهم وان ربك لشديد العقاب.
 آنها بدی (عذاب) را بیش از نیکی از تو تقاضا می نمایند
 (در حالی که با چشم خود دیده و با گوش خود شنیده اند)
 که کیفر و عذاب (خدا) اتمهای گذشته را فرا گرفت
 پروردگار تو نسبت به مردم با اینکه ستم می کنند دارای
 آمرزش است و در عین حال کیفر او سخت و دردناک است .



* * *

روانشناسی برای بشر، حسی بنام « حس کنجکاوی » ثابت نموده است این حس ، پدید-
 آورنده علوم ، و خلاق تمدن و معارف می باشد و اگر روزی بشر فاقد این حس گردد ، علم و
 دانش او از پیشرفت بازمی ماند ، و گره از مشکلات زندگی گشوده نمی شود .
 حس کنجکاوی است ، که کودک دو ساله را به بحث و پرسش در آنچه که می بیند ، و یا
 می شنود ، وادار می نماید ، و هر روز در سایه این حس ، گامی بلند ، بسوی جهان خارج بر -
 می دارد ، و حقایق را درک و لمس میکند .

این حس ، بسان احساسات دیگر انسان ، رابط و پلی است که روح و روان ما را با جهان
 خارج و با آنچه که بیرون ذهن ما وجود دارد ، آشنا و مربوط می سازد . دست آفرینش سرشت
 ما را با این حس ، از این جهت خمیر کرده ، که حقایق را آنچنانکه هست دریا بیم و در برابر
 آن خاضع گردیم و زانو بز نیم .

متأسفانه گروه ماجراجو و ناراحت ، روی يك سلسله اغراض و مطامع از فرمان این
 حس سربز تافته و باب بحث و تحقیق را به روی خود می بندند و خود را در برابر حقایق مسلم کور
 و کور قلمداد میکنند ، تو گوئی دارای چنین حسی نیستند ، و یا اصلا حادثه ای در مسیر زندگی

آنان رخ نداده و یا با واقعیتی روبرو نگردیده اند .

از نظر روانی يك چنین فرد ، و از نظر اصول جامعه‌شناسی چنین اجتماعی افراد کوتاه‌فکر و کم‌رشدند و همواره می‌خواهند در زندان «تغافل و تجاهل» بسر ببرند ، غافل از آنکه عکس-العمل واقعیات مسلم جهان ، روزی دیوار زندان موهوم آنان رامی‌شکند و آنها را از خواب گران و سنگین ، بیدار می‌سازد و به حساب آنها میرسد .

* * *

پیامبر گرامی اسلام ، با ابلاغ و اعلام نبوت و رسالت خود ، حس کنجکاوای گروه - های مختلف را برانگیخت ، تادرباره گفتار او به فکر و اندیشه پردازند ، در این موقع طبقه‌ای که صحیح و سالم فکر میکردند به ندای آسمانی وی گوش فرا داده خواستار دلائل نبوت و براهین رسالت وی گردیدند ، تا از این راه پی‌به‌حقیقت ببرند .

در برابر این گروه افراد مغرض و ماجراجو ، به جای کنجکاوای و بررسی دلائل نبوت و اسناد رسالت ، به تکذیب و انکار رسالت او برخاستند و خواستار نزول عذاب و نابودی خود شدند ، و در این باره آنقدر شتاب داشتند که قرآن کریم حالت شتابزدگی آنان را با جمله « و يستعجلونك بالسئئة قبل الحسنة » : عذاب را بیش از نیکی از تو می‌طلبند ، منعکس نموده است .

و در این موضوع آنقدر اصرار داشتند که قرآن درخواست آنان را در سوره‌های مختلفی بازگو نموده است (۱)

این خصیصه مخصوص عناصر عهد رسالت نیست همانطور که گفته شد در میان همه اقوام و ملل گروه مغرض ماجراجو پیدا میشوند ، که بر اثر کوتاهی نظر و کمی رشد فکر موضوعات راجدی نمی‌گیرند . قرآن نمونه‌هایی از این طبقه را یاد آور می‌شود آنجا که پیامبر آنان را چنین خطاب می‌کند :

« قال یا قوم لم تستعجلون بالسئئة قبل الحسنة لولا تستغفرون الله لعلکم ترحمون . سوره نمل آیه ۴۶ : صالح به قوم خود گفت ، چرا به بدی (عذاب) بیش از نیکی شتاب می‌کنید چرا برای خویش از خداوند آمرزش نمی‌طلبید شاید مورد ترحم و آمرزش او قرار گیرید . خواستاران نزول عذاب لازم بود به دو مطلب توجه نمایند :

۱ - هدف از اعزام پیامبران راهنمایی مردم است ، و اگر هم برای اثبات نبوت معجزه‌ای بیاورند ؛ باید اعجاز آنها موجب هدایت آنان گردد ، نه نابودی آنان ؛ و اگر

(۱) به سوره حج آیه ۴۷ و عنکبوت آیه‌های ۵۳ و ۵۴ مراجعه فرمائید .

مردم در مقام معجزه خواهی خواستار «عذاب» گردند که به قیمت نابودی آنان تمام شود ، در این موقع پیامبران به هدفی که برای آن اعزام و برانگیخته شده اند نرسیده اند، و باصطلاح نقض غرض می گردد .

از این نظر یکی از شرایط اعجاز اینست که موجب هدایت مردم گردد نه موجب نابودی آنها ، و اگر پیامبران به چنین درخواستهای غیر منطقی ، پاسخ مثبت نداده اند به همین دلیل است که بیان گردید .

۲ - آنان با مراجعه به تاریخ اقوام پیشین ، باید متوجه شوند نابود ساختن آنان کاریست آسان و همان خدائی که بوسیله پیامبران و قدرت غیبی خود اقوام پیشین را نابود ساخت میتواند در يك چشم بهم زدن مقدمات نابودی آنان را نیز فراهم سازد .

قرآن کریم برای توجه دادن این افراد به این مطلب در آیه مورد بحث می فرماید :

وقد خلت من قبلهم الأمثال (۱) : پیش از آنان اقوامی به کیفر اعمال و کردار خود رسیده اند و باید آنان از سرگذشت این ملل ، درس عبرت بگیرند .

خداوند بخشاینده و کیفرده

گروهی از دانشمندان کلام (۲) و مفسران؛ جمله « وان ربك لذو مغفرة للناس على ظلمهم » « پروردگار تو نسبت به مردم دارای آمرزش است در حالی که آنان ستم می کنند » را دلیل بر آن گرفته اند که تمام گناهان اعم از بزرگ و کوچک هر چند مرتکب آن راه توبه را پیش نگیرد ، قابل عفو است زیرا جمله « علی ظلمهم » روشنگر حال آنان است یعنی آنان با اینکه ظالم و گناهکارند، آمرزش خدا شامل حال آنها نیز میگردد .

و این نوع تعبیر در زبان عرب زیاد است مثلاً میگویند « انا اوده علی غدرة » من فلانی را با آنکه بامن از در حیل و وارد می شود، دوست دارم .

فقط از میان گناهان ، يك گناه قابل بخشش نیست و آن شرك بخداست که به تصریح آیه زیر بدون توبه و بازگشت از آن ؛ قابل بخشش نمی باشد چنانکه می فرماید : ان الله لا یغفران یشرك به (سوره نساء آیه ۴۸) : خداوند گناه شرك را نمی بخشد (۳)

(۱) مثالات جمع «مثله» به فتح میم و ضم ثاء به معنی «عقوبت» است، راغب در مفردات میگوید : « نفعه تنزل بالانسان فیجعل مثالا یرتدع به غیره » : بلای ناگهانی است که بر انسان فرود می آید و به منزله نمونه والکو میگردد که دیگری از آن عمل اجتناب کند .

(۲) کشف المراد ص ۲۶۲ و شرح تجرید قوشجی ص ۵۰۱

(۳) کشف ج ۲ ص ۱۵۹ ، مجمع البیان .

عقل نیز مؤید این مطلب است زیرا عفو و بخشش، حق ویژه خدا است در این صورت هیچ مانعی ندارد که صاحب حق در موارد مخصوصی برای يك سلسله مصالح از تقصیر گناهکاران بگذرد و در آیه دیگر به این حق اشاره کرده می‌فرماید: ان تعذبهم فانهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم. سوره مائده آیه ۱۸: اگر بزهکاران را کیفر دهی آنان بندگان توهستند و اگر بیامرزی تو عزیز و حکیم هستی.

گذشته از اینکه لفظ «علی ظلمهم» حاکی از آنست که آیه ناظر به «آن دسته از گناه کاران است که از در توبه وارد نشده‌اند، آیه مورد بحث در بیان مورد عفو لفظ «الناس» یعنی (مردم) را به کار برده نه الفاظی مانند مؤمنان یا تائبان (۱) و این خود مبین اینست که مورد مغفرت، افراد گناهکاری باشند که از طریق توبه گناه و ستمهای خود را شستشونداده‌اند.

نکته قابل توجه اینست که در آیه به جای لفظ «غافر» (بخشاینده) لفظ «ذو مغفرة» یعنی (صاحب آمرزش) را به کار برده است و علت این تعبیر اینست که هدف آیه آن نیست که برساند که همین الان ستمگران در حال ستم مورد عفو و آمرزش هستند، تا مایه جسارت آنان برای ادامه گناه گردد، بلکه هدف بیان قابلیت آنان برای عفو است و اینکه عفو الهی آنچنان وسیع و گسترده است که حتی ظالم و ستمگر را در حال ظلم و ستم نیز شامل می‌گردد.

سیوطی در کتاب «الدر المنثور» در تفسیر این آیه از پیامبر نقل کرده است که آن حضرت فرمود: لولا عفو الله و تجاوزه ما هنا لاحد العیش، ولولا وعیده و عقابه لاتكل كل احد: اگر عفو و گذشت خدا نبود زندگی برای کسی گوارا نبود و اگر وعده کیفر و عذاب خداوند نبود همه مردم بمغفرت و آمرزش او مغرور می‌شدند (۲)

در جمله وان ربك لذو مغفرة الخ نکته دیگری نیز وجود دارد و آن بیان تعجب از شتابزدگی آنان نسبت به عذاب الهی است در صورتی که رحمت و عفو خدا آنچنان وسیع است که افراد گناهکار را نیز در حال طفیان و معصیت شامل می‌گردد با این وصف چگونه آنان رحمت او را فراموش کرده و خواستار عذاب میشوند.

و در دعاها میخوانیم: **یا من سبقت رحمته غضبه**: ای خدائی که رحمت تو بر خشمت پیشی گرفته است و امید به آمرزش تو بیش از غضب و خشم تو است.

۱- المیزان ج ۱۱ ص ۳۳۱.

۲- در برخی از آیات مضمون این حدیث به صورت واضحی بیان شده است مانند ولویؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترك علیها من ذابة: (سوره نحل آیه ۶۱): هر گاه خداوند مردم را به کیفر اعمالشان مجازات می‌کرد جنبنده‌ای روی زمین نمی‌ماند.